

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

مناک اربعین (جله دوم) - موضوع: مناسک

جله پنجم - استاد اخوت ۹۵/۷/۲۸

در روایت است که هر کس به زیارت سیدالشهداء برود، معادل ده حج، صد حج، هزار حج ثواب می برد. و این بسته به معرفت شخص است. زیارت ایشان مرتبط با مناسک است و مختص زیارت سیدالشهداء است.

سوال: چرا این موضوع برای امامان دیگر نیست؟ و اگر هست چگونه است؟ می خواهیم بررسی کنیم چه ارتباطی بین زیارت سیدالشهداء و مناسک وجود دارد. این بحث از هبوط انسان شروع شد. وارد زمین شد. در اسفل السافلین قرار گرفت و بخاطر این فاصله ای که از خدا گرفته بود، بنامش تا برگردد. به این برگشت می گویند "عود". کلمه عید از همین ریشه است که به معنی برگشت و کم کردن فاصله است.

سوال: بنا شد انسان به چه صورتی برگردد؟ برگشت انسان باید باعث سازماندهی حرکت اجتماعی بشود. انبیاء (علیهم السلام) آمدند مانند حضرت نوح (علیه السلام) و حضرت ابراهیم (علیه السلام).

حضرت ابراهیم (علیه السلام) با خلاقیتی که بواسطه وحی الهی داشتند گوشه ای از عالم را انتخاب کردند و نام مکه را بر آن بلد امن نهادند. به خاطر اینکه مکه محل رجوعی باشد و مقصد انسان ها اصلاح شود. (زیرا بطور طبیعی مقاصد انسان ها در زندگی دنیا گم می شود). در واقع در حج اول مناسک بود. بعد بحث قربانی بوجود آمد و بعد حج رقم خورد. این موضوعات سرفصل های مهمی هستند. ما می خواهیم سرفصل هایی که درباره مناسک باید بدانیم را مطرح کنیم.

مناسک برای کم کردن فاصله نوع انسان بلاخص ساحت اجتماعی او از خداوند است. برای اینکه برگردد و مقاصدش را اصلاح کند. این نشان می دهد که انسان باید برای خدا هزینه کند.

در نماز توجه خیلی مهم است و در مناسک هزینه کردن و قیام یعنی حرکت کردن اهمیت دارد. قیام، هم خانواده حج است. حج یعنی انسان به جایی برود و در خود تغییری ایجاد کند و بعد قربانی کند و بعد از همه اینها قصد دار

شود. قصد خدایی داشتن خیلی مهم است. در حج با مُحرم شدن شرایط خیلی ساده است. فقط انسان باید تابع اوامر و نواهی خدا باشد تا عبد شود. نه آنقدر افراط که بحث کرامت‌ها مطرح شود؛ مثلاً عالم غیب را ببیند و غیب گویی کند... و نه رها شود یعنی فقط دنیا را بخواهد. ما باید حالت تعادل از عبودیت را داشته باشیم که مهم‌ترین بحث آن امت‌سازی است که راجع به آن صحبت شد. منسک یک بحث بالا دستی دارد به نام دین و یک بحث پایین دستی به نام امت. می‌خواهیم راجع به امت صحبت کنیم. دو دسته مطلب گفته می‌شود که یک دسته آن ممکن است مورد قبول شما نباشد و احساس کنید وارد ذوقیات شده است و در آن اختلاف نظر وجود دارد. اگر دسته اول را نپذیرید هیچ مشکلی در دسته دوم بوجود نمی‌آید. ۱. امت ۲. مناسک

چون بحث امت با مناسک ارتباط دارد خداوند در سوره مبارکه حج بیان می‌کند که خدا برای هر امتی منسکی قرار داد. گویا علت قرار دادن مناسک بخاطر وجود امت است. این ظاهر آیه است. می‌خواهیم به نوع دیگری راجع به امت صحبت کنیم. انسان وقتی به صورت فردی وارد دنیا شد، خداوند مقدراتش را به صورت جمعی قرار داد. مثلاً از اول هم زوجیت مطرح بود. حضرت آدم (علیه السلام) و حوا (سلام الله علیها) با هم بودند و بعد فرزندان شدند. اینها به طور طبیعی از هم فاصله گرفتند. فرزندان این دو یکی‌شان هابیل بود و دیگری قابیل. در عین حال که همه محتاج به یکدیگر بودند، اما از هم فاصله گرفتند. فاصله‌ای که تا خدا بود، بین خودشان هم اتفاق افتاد.

دو نوع فاصله پیش آمد: ۱. کاملاً ضد هم شدند و دشمن هم بودند ۲. دوست بودند ولی از هم فاصله داشتند. مثلاً فردی یک فرزندش کشاورز است و فرزند دیگریش نگهبان که یکی کوچکتر و دیگری بزرگتر است. ما با فاصله‌های عدالتی کاری نداریم. در فاصله‌های دوستی هستیم. فکر کنید ما شهری را درست کرده‌ایم و جمعیت کمی هم دارد. هر کس متناسب با استعدادش در یک پستی قرار می‌گیرد. یکی کشاورز، دیگری راننده و... شانی از اجتماع که در اثر همگرایی‌شان یک ویژگی و توان خاصی پیدا می‌کنند (یعنی به صورت تکی وجود ندارد و این در هویت جمعی آنها است) که به آن می‌گویند امت. به نوعی دیگر شانی از اجتماع که یک تعریف یا همگرایی در آن اتفاق می‌افتد که بوسیله آن همگرایی یک انسان بوجود می‌آید که به امت گفته می‌شود. به نوع دیگر تعریف امت اینگونه است که شانی از اجتماع، زمانی که افراد کنار هم قرار می‌گیرند و یکی سر می‌شود، دیگری فکر، یکی پا، یکی قلب و... این شان از اجتماع وقتی اتفاق می‌افتد به آن می‌گویند امت. یعنی وقتی بلوغ اجتماعی یک جامعه (اجتماع) به آن حد می‌رسد شئون متفاوتی پیدا می‌کند اما آن شئون در ارتباط با هم قرار می‌گیرد و می‌تواند یک کاری انجام بدهد یعنی وحدت رویه داشته باشد، پیوستگی و یگانگی داشته باشد، به آن می‌گویند امت؛ مثلاً شما شرکتی دارید و در آن هدف و مقصدی را دنبال می‌کنید یا مثلاً می‌خواهید یک کار اقتصادی انجام بدهید. یک یا چند مدیر طرح و

برنامه می‌خواهید و شرکت شما حتماً یک فرد قوی به جهت ذهنی و هوشی لازم خواهد داشت. اگر چنین کسی نباشد، آن شرکت اصلاً راه نمی‌افتد چون طرح و عملیات و نظام علمی می‌خواهد. یعنی گروهی که طراحی علمی-اش را انجام بدهند. وقتی طراحی علمی انجام شد، فردی مسئول بوجود آوردن پتانسیل‌های اجرایی می‌شود. البته هیچ اشکالی ندارد. اگر همان افرادی که فکر می‌کنند، مسئول پتانسیل اجرایی هم باشند اما ما فرض را بر این می‌گذاریم که این افراد جدا از هم هستند. علاوه بر این عده دیگری هم باید باشند تا کار را سامان دهند یعنی شرکت یک قلب هم می‌خواهد که عامل همگرایی بین افراد (مخ، دست، پا...) باشد. یعنی به عنوان یک عامل تالیف عمل کنند. در قرآن اگر این خصوصیات در یک نفر هم جمع شود به آن فرد می‌گویند امت. یعنی یک فرد خودش هم دست دارد، هم پا، قلب دارد و... مثل حضرت ابراهیم (ع) که به ایشان می‌گویند امت. شان همه امامان، امت است. چون هم می‌توانند فکر کنند، اجرا کنند و همه ابزار مورد نیازشان را خودشان فراهم و تهیه کنند. مثل امام علی (علیه السلام). برای همین به یک نفرشان هم می‌گویند امت.

ما به این کاری نداریم که آیا اینکه در یک نفر اجرا شود، امکان وقوع دارد یا نه. بلکه امکان وقوع دارد و به آن هم امت می‌گویند اما بحث آن جداست. این مهم است که وقتی این اتفاق بر جامعه رخ بدهد، آن جامعه دو حیثیت پیدا می‌کند. یکی حیثیت تک تک افراد و یکی حیثیت فردی که در راس جامعه قرار دارد. مثل این که خداوند انسان را از دو جنبه و حیث خلق کرده است. خلق فردی انسان و خلق اجتماعی او. که خلق اجتماعی را به خود انسان‌ها سپرده است. یعنی انسان می‌تواند آن جمعی را که همگرا هستند و یک امت به حساب می‌آیند را خودش بوجود بیاورد. ممکن است انسان در مسیر کفر امت سازی کند و ممکن هم هست در مسیر توحید. همانطور که در مورد امت کفر هم گفته شده که امت واحده است. امت همیشه واحده است. ما اصلاً امت غیر واحده نداریم. یعنی این نظام کفر یک نظام سعی دارد. یک نظام تعریف دارد. دست و پا و ... دارد. خودش به خودی خود کار انجام می‌دهد. تک تک افراد کافری که در این سیستم هستند نقش دارند. مجموعه آنها هم یک هویتی دارد و یک روحی در آن القا شده است و مانند انسان است و بلکه هم انسان است! البته این قسمت ممکن است مورد قبول شما نباشد کما اینکه بعضی از علما این را قبول نمی‌کنند. افرادی مانند علامه طباطبایی (ره) این نظر قبول می‌کنند. اگر این مطلب درست باشد، انسان دو مدل تکامل دارد. یک مدل تکامل فردی و یکی تکامل امتی. بنابراین رسیدن به امت در راس تکامل انسان قرار می‌گیرد. یعنی اگر یک انسان بخواهد بگوید غایت وجودی‌اش چیست، باید بگوید تشکیل امت است. نباید بگوید رسیدن به کمال است. باید بگوید غایت من رسیدن به کمال امت است. حالا باید بگوییم ما در کدام امت هستیم؟ چه نقشی در آن امت داریم؟ (دست یا قلب یا ...) البته یکی از انحرافات که بعد

رحلت پیامبر(صل الله علیه و آله) در اسلام اتفاق افتاد این بود که امت به هم خورد. یعنی جای افراد عوض شد. مثلاً به جای کسی که باید راس باشد، فرد دیگری قرار گرفت. به جای قلب اصلی، قلب بدل قرار گرفت. امام حکم قلب تالیف دهنده را دارد. ما باید در جمع‌های خودمان همه به سمت امت شدن حرکت کنیم. و این حرکت برای رسیدن به امت‌های کوچک را باید در مجموعه‌های خودمان داشته باشیم و همگی یک مقصد مشخص داشته باشیم. مثل تدبیر در قرآن یا گسترش تدبیر در قرآن. عده‌ای باید در حکم راس باشند، عده‌ای باید در حکم قلب باشند. امت به این معناست. مثلاً همه کار قلب را به صورت هماهنگ انجام می‌دهند یا همه کار دست را به صورت هماهنگ انجام می‌دهند و... آن وقت این مجموعه می‌شود یک پیکره. یعنی دیده می‌شود و آن وقت امت‌ها می‌توانند با هم در تعامل باشند. صاحب فرزند شوند، جامعه تشکیل دهند و .. این میشود مبدا یک وضع انتزاعی از انسان که شما قسمتی از آن را می‌بینید اما در واقع یک جریان بالادستی برای آن هم وجود دارد. ما این را به عنوان فرض قبول می‌کنیم و موضوعی ست که ما به آن فکر کنیم که اگر این فرض را قبول کنیم، منسک عبادت است. یعنی تا کسی امت‌دار نشود منسک دار هم نمی‌شود. کارکرد مناسک این است که برای امت خوراک تامین کنند. اگر این فرض را قبول کنیم، تاسیس امت یا رفتن به سمت امت، مقدم بر منسک است. یعنی زیارت کربلا، زیارت مشهد یا هر چیز دیگری که اسمش منسک است قبل از آن فرد باید امت سازی کند یا در فکر امت سازی باشد تا آن منسک معنی دار شود والا اگر امت سازی نباشد یا اصلاً نداند امت به چه معناست آن منسک برای او معنا پیدا نمی‌کند. البته معنای فردی پیدا می‌کند مثلاً حس و حال تحول شخصی پیدا میکند اما از فیض بزرگی محروم می‌ماند. اینکه خداوند آن را اینگونه قرار داده منفعتش در این است که یکسری از رحمت‌های خاص الهی فقط به امت نازل میشود. مثلاً همزیستی با ملائکه فقط در پناه امت اتفاق می‌افتد. یعنی این که ملائکه قدرت ده نفر را صد برابر کنند این حالت فقط در بحث امت اتفاق می‌افتد. مثلاً این اصطلاح ده صد ساله را یک شب رفتن در خصوص امت است. علت تحول آفرینی هشت سال جبهه و دفاع ما و این که یک فرد در مدت کوتاهی به حداکثر بلوغ می‌رسد در پناه وجود امت است. خود انسان به تنهایی نمی‌تواند. قدرت امت بسیار زیاد است. طبق آیات قرآن هر فردی خاصیت ده‌ها انسان را می‌تواند پیدا کند. یعنی اگر مثلاً دو ساعت مطالعه می‌کند خاصیت ده برابر مطالعه او را داشته باشد. ما متأسفانه به خاطر غفلت از مفهوم امت از آن بی‌خبریم. ما میتوانیم بگوییم که الان باید چه کار کنیم یا کجای کارمان را درست کنیم؟ کاربرد این بحث‌ها در آرزو است.. در دعاست. کاربردش فراهم کردن مسیر است. مثل حضرت ابراهیم(علیه السلام) که جایی را ساخت تا امت اسلام در آن مکان جمع شود. وقتی این مطلب در فکر ما

باشد، اعمالمان را هم در راستای امت سازی انجام می‌دهیم. اگر به زیارت می‌رویم، سعی می‌کنیم در مسیر امت سازی حرکت کنیم.

حالا باید چه کاری انجام دهیم تا در مسیر امت سازی قرار بگیریم؟ یعنی در نظر داشته باشیم که انسان دو هویت دارد. در هویت جمعی که قرار می‌گیرد، روح دیگری پیدا می‌کند که با روح فردی خودش متفاوت و مهم‌تر است و بارش معنویت‌اش بیشتر است. راجع به این نکته هم باید فکر کنیم.

چند مطلب مهم:

۱. هر امامی امت است. مهم‌ترین امت در عالم امام است. امام معصوم خودش هویت جمعی دارد و اگر هیچکس با او نباشد به تنهایی همه‌ی خاصیت‌های اجتماع را دارد. به هویت اجتماعی امام می‌گویند امت. هر امامی خود یک امت است. پس من اگر می‌خواهم به امت برسم یعنی می‌خواهم امام بشوم. من نمی‌توانم امام شوم اما می‌توانم یک بند انگشت پیکری شوم که تمامش از آن امام است. پس می‌توانم امام شوم. چون یک بند انگشت امام هم، امام است! یعنی مفهوم امام و امت و تلفیق این دو به انسان این ایده را می‌دهد تا امام شود (بوسیله امت)

۲. هر امتی زمانی می‌تواند عضوی از امام شود که امام قلب آن امت باشد و امام باعث همگرایی در امت شود. امام امت است یعنی انسان‌ها امام نمی‌سازند اما می‌توانند امام را در مرکز و راس قرار بدهند و خودشان حول او باشند.

اینکه در روایت آمده که منسک همان امام است. به چه معناست؟ حج همان امام است. منسک، عبادت امت است. بین امت و منسک ارتباط برقرار شد. بین امام و امت هم همینطور. حرف کاربردی این قسمت این است که زمانی که صلوات فرستادیم یعنی اللهم صلی علی محمد وال محمدی که گفتیم امت است، امام است و عامل تالیف ماست. خداوند جریان رحمتی غیر از رحمت فردی به برکت وجود این جمع به ما می‌دهد. ما هم جزء این امت هستیم چون من هم جزء این جمع هستم. وقتی صلوات می‌فرستم گویی دارم برای خودم دعا می‌کنم. مثل این که بگویم خدایا سلامتی به من بده اما آن را از ناحیه هویت جمعی می‌گویم. صلوات مقصد ما را تغییر می‌دهد. ما صلوات را فردی نمی‌فرستیم یعنی امام، امام فردی نیست. این موضوع رفتار ما را با بقیه افراد بسیار تغییر می‌دهد. می‌توانیم بگویم افراد این امت نسبتی با امام دارند. یکی از اعضای امام هستند. برا همین به آن‌ها احترام بگذار.. به احترام امامت به آن‌ها احترام بگذار. آن وقت همه

صاحب کرامت می‌شوند و آن زمان روح امام در همه جاری است. اصلا وقتی با امام باشیم، خودمان چقدر کرامت پیدا میکنیم! چرا دنبال امام می‌گردید، امام که حضور دارند.. خودتان را ارزشمند بدانید چون شما از این امت جدا نیستید. اگر اینگونه فکر کنیم اعتبار پیدا می‌کنیم. اینگونه انسان‌ها همگرا می‌شوند. اختلاف طبقاتی برداشته می‌شود چون هر فردی در این جا نظامی دارد. چون امام در راس قرار گرفت و در این کار امام حضور دارند پس رجوع به امام صورت می‌گیرد. این می‌شود منسک. مثلا گفته‌اند هر روز صبح یازده بار سوره توحید را بخوانید. آنوقت می‌بینیم در یک صبح میلیون‌ها نفر سوره توحید می‌خوانند. مثل نماز اول وقت. در یک زمان از روز میلیون‌ها نفر به نماز ایستاده‌اند. برای همین نماز اول وقت اهمیت دارد. اهمیت نماز اول وقت به امتش است. مثل اینکه نماز جماعت برگزار شده است. این خاصیت روح داشتن است. ما کم بحث را به سمت مستحبات می‌بریم. چون مثلا در ما در حج، عید قربان داریم. در عید دورکعت نماز داریم. همین نماز را خداوند برای عید فطر هم گذاشته است. عید قربان که جزء مناسک بود اما عید فطر چگونه وارد مناسک شد؟! آیین عید تبدیل شد به خطبه و بعد نماز جماعت. این نماز و روزه را امام دار کرد و اینگونه صیام را هم منسک قرار داد. مثلا خداوند در ایام هفته، جمعه را امام دار کرد و عید نامید. در روایات نماز جمعه را به حج فقرا تشبیه کرده‌اند. خداوند هفته ما را منسک دار کرد. با جمعه تمام زندگی ما جزء مناسک شد. منسک روز جمعه این است که همه در این روز غسل می‌کنند. مثل همه اعیاد که غسل دارد. عید به معنی بازگشت است. عید فطر به معنی بازگشتن به فطرت‌ها است. در یک زمان می‌بینیم میلیون‌ها نفر در صبح جمعه غسل می‌کنند. میلیون‌ها نفر به نماز جمعه می‌روند. البته متأسفانه نماز جمعه‌های ما خلوت است چون ما داریم از امت بودن و امام داشتن عقب می‌مانیم. ما ساحت زندگی‌مان را از امام دار شدن کم رنگ می‌کنیم. دست خودمان را از امام کوتاه می‌کنیم. خداوند روزها و هفته‌ها را از حالت روزمرگی خارج کرد و امام‌دارش کرد و به منسک تبدیل شد. اگر ائمه را همراهی کنید برای لحظه لحظه‌ی شما منسک درست می‌کنند. یعنی امروز شنبه است، می‌گویند مواظب باش فلان کار را انجام ندهی یا فلان ذکر را بگو. الان اینگونه نیست چون ما امام نداریم. تا امت نباشد امام معنی ندارد. امام واقعا غایب است. اصلا نظام‌مان هماهنگ نیست. روز جمعه هر کسی کار خودش را انجام می‌دهد. مثلا همه‌ی طرفداران شخص معروفی، نشانه‌ای دارند. مثلا روزهای شنبه از در ساعت مشخصی دست‌شان را بالا می‌گیرند و راه می‌روند. ما هر کسی را در آن ساعت ببینیم که دستش بالا است متوجه می‌شویم که این از طرفداران فلان شخص است. به این‌ها می‌گویند شعائر. یعنی مناسک شعائر تولید می‌کند. شعائر یکسری

نمادهایی است که نشان می‌دهد که این نشانه برای این امام است یعنی مختص اوست. مثلاً گفته‌اند همه نعلین زرد بپوشند. همه انگشتر بدست کنند. این‌ها را در زیارت اربعین می‌خوانیم. این‌ها یعنی هماهنگ- سازی در عبادت. منسک منجر به این هماهنگ سازی می‌شود. اهتمام به عبادت‌های جمعی بسیار مهم است. خواهشا اگر خواستید کارهای جمعی انجام بدهید، براساس روایات انجام بدهید چون ما امام نیستیم. بگذارید امام، امام باشد و ما همان امت. بگذارید عامل تعریف امام باشد. اگر گفتند ۱۰۰ صلوات این را ۱۰۱ صلوات نکنیم. اگر گفتند فلان کار، کار دیگری نکنیم. یعنی اگر می‌خواهیم در جمع‌هایمان یکسری کارهایی را به رسم امت بودن انجام دهیم حتماً بر اساس روایت باشد. خیلی از کارهای ما بر اساس روایت نیست. مثلاً تصمیم می‌گیریم در عید فطر قربانی کنیم. مادر عید فطر این عمل را نداریم. قربانی مخصوص عید قربان است. از خودمان کارهای جدید تولید نکنیم. مثلاً اگر به دنبال شیوه قرآن خواندن هستید حتماً بگردید و ببینید شیوه ائمه در این خصوص چگونه بوده است و آیا این شیوه مورد تایید امام واقع می‌شود یا خیر. این خلاف منسک است که کسی مطلبی را از خودش ابداع کند. در منسک نباید بدعت ایجاد شود زیرا در اینصورت انحراف در امت اتفاق می‌افتد. امام علی (علیه السلام) برای همین می‌فرمایند که هر نوآوری که در ناحیه امت اتفاق بیافتد افراد را سوق می‌دهد به سمت اینکه آن کار بدعت است و بدعت هم ظلمت است. یعنی مثلاً اگر شما در نظام تدبیر موضوعی آوردی که در شان روایات نبود این ایجاد ضلالت است. اگر ما خواستیم متن قرآنی را مهارتی کنیم باید ببینیم امام معصوم (علیه السلام) چگونه آن را مهارتی می‌کند. اگر خواستید مطلبی را با جامعه انطباق بدهید ببینید معصوم (علیه السلام) چگونه آن را انطباق می‌دهد. باید در همه موضوعات زندگی‌مان امام دار شویم حتی در جزئی‌ترین امور مثل آب خوردن. امام دار کردن برنامه‌ها یعنی روح جامعه به سمت منسک سازی برود که در واقع منسک سازی کار امام است. اما ترویج حرف‌های امام و تشکیل دادن امت کار انسان‌هاست. امام منسک است پس او باید مناسک را ایجاد کند. ولایت فقیه در امت ما کجاست؟ ولایت فقیه در جایگاه امام است برای ما یعنی همان قلب است. متأسفانه ما شان ولایت فقیه را نشناخته‌ایم. دلیلش هم این است که شان امام را نشناخته- ایم. شان ولایت فقیه در امت با جایگاه امام منطبق است. وقتی امام غایب است ما باید به مراجع احادیث رجوع کنیم (روايات و احادیث منظور منطقه‌ای است که از آن آراء و نظریات و احکام معصومین (علیهم السلام) استخراج و صادر می‌شود) بخش عمده روایات مربوط به نظام حکومتی است که در دست ولایت فقیه است. هم مراجع و هم ولی فقیه جزء روایات هستند (اشاره به داستان حشام بن حکم و نشان‌دهنده

نیازمندی امت به امام) منسک یک طرفش امت است و طرف دیگرش عبادات. اینگونه منسک اینطور می-شود که هر زمان وارد جامعه شود و بتواند هماهنگی ایجاد کند بین عبادات، منسک تولید می کند. ما حتی می توانیم در نوع فکر کردن هم منسک داشته باشیم. یعنی امام القا کند در جامعه که مردم به صورت هماهنگ راجع به یک موضوع بطور یک پارچه فکر کنند. نه یک جور! یکپارچه. اما اگر هر کسی حرف خودش را بزند و کسی اعتنا نکند یعنی این جامعه نه امت دارد و نه امام. در این صورت از عنایت های غیبی است و روح انسان که خداوند نفخت فیه من روحی کرده است.. آن روح خاص را به این جامعه نمی دهد. این روح خاص مثل این است که شما خوابیدید اما یک روح بزرگتر دارید و آن روح شما را به امامت منتصب می کند. برای پیگیری این مطالب سوره مبارکه حج و نساء را بخوانید. سوره حج اولش با قیامت و بعث شروع میشود. چون کار مناسک ایجاد بعثت است. برانگیختگی انسان بعد از رجوع اتفاق می افتد. بعد از آن بحث مناسک مطرح می شود. در سوره مبارکه بقره بعد از بعثت مناسک معنا پیدا می کند (تلاوت آیات، تعلیم کتاب و حکمت و تزکیه). در سوره حج اول راجع به قیامت می گوید و سپس بحث مقصددار شدن انسان را مطرح می کند. بعد از آن وارد بحث حج می شود و می گوید حج یک منسک است و خصوصیات منسک را ذکر می کند و بعد بحث جهاد مطرح می شود. در آیات آخر این سوره می گوید "ارکعوا واسجدوا و...". وقتی قرآن را می خوانیم انگار با فرد صحبت نمی کند و خطابش به جمع است. می گوید "ما جعل علیکم فی الدین من حرج" یعنی وقتی فرد امت پیدا کرد حتی جهاد هم برود برایش سختی ندارد. امداد ملائکه و کمک های غیبی وجود دارد. مثلاً همان شبی که به جهاد می رود یک معرفتی برای خانواده اش ایجاد می شود که برایشان زیباست. دین حرج ندارد. می گوید "حق جهاده" یعنی در جهاد هم حتی کم نگذارید. اگر این بحث برایتان جذاب بود، حداقل یک بار این سوره را با دید مناسک بخوانید و هر ایده و نکته ای که به ذهنتان رسید را یادداشت کنید. هر ایده ای که باعث شود مناسک در زندگی ما پررنگ شود (بر اساس این سوره). بعد این ها را به عنوان یک کار امت ساز کنار هم قرار دهید. البته اولین کاری که می کنیم تحقیق راجع به مفهوم امت است که مقدم بر مفهوم امام است. اول با مطالعه "تعاونوا علی البر والتقوی" به خودمان مطلب علمی بدهیم. اعتنا به مناسک و اجرای صحیح مناسک کاربردی ترین کاری است که می تواند ما را با هم متحد کند و اینکه رنگ خدایی بگیریم.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات